

## کودتای خائنانه بیست و هشت مرداد و فاجعه کربلا

آقای حسین باقرزاده طی مقاله ای ، کودتای ۲۸ مرداد را در کنار واقعه کربلا قرار داده و از آن نتیجه دلخواه طرفداران حکومت پیشین را گرفته اند .

مقایسه واقعه کربلا با کودتای بیگانه ساخته ۲۸ مرداد که علیه منافع ملت و کشور ما انجام گرفت ، قیاس مع الفارق است . واقعه کربلا ربطی به ایران و ایرانی نداشت هرچه بود مربوط به تازیان بود و اختلاف بر سر رهبری آئینی درگرفت که توسط پیامبر اسلام بنیان نهاده شده بود . ایرانی در بند اسارت بسر می برد و هر طرف دعوا که پیروز می شدند هیچگونه تأثیری در اوضاع آن روز ایران نداشت زیرا آن چنان بخت از ایرانیان برگشته بود که ایرانی ، بنده و زرخرد تازیان بیابان گرد بحساب می آمدند . اما کودتای ۲۸ مرداد علیه منافع ملی ما آنها با طرح و نقشه بیگانگان و با دست ایرانی نماهای مزدور انجام گرفت که تا امروز ما داریم چوب آنها میخوریم . آنچه امروز بر سر ملت ایران آمده نتیجه همان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است چه آقای باقرزاده بپذیرند و چه نپذیرند .

این روز ها هر ممکنی غیر ممکن میشود و هر غیر ممکنی ممکن !!! چرا؟ چون بوی کباب بمشام میرسد . هستند کسانی که نان را به نرخ روز میخورند و عضو حزب باد هستند از هر طرف که باد بوزد به آن طرف می چرخند . متأسفانه همین اعضای حزب باد توانسته اند در درازنای تاریخ بر اثر تفرقه انداختن میان ملت ایران ، ما را از رسیدن به آزادی و عدالت باز داشته و در بند و سلطه استبداد و ارتجاع نگاه دارند . با توجه به این امر باید پذیرفت هیچ گروه و سازمانی به تنهایی قادر به بر کنار نمودن استبداد حاکم نخواهد بود تا آزادی و عدالت و رفاه را در کشورمان برقرار سازد مگر اینکه تمامی سازمانها و نیروها و شخصیتهای آزادیخواه ایران دوست و هوادار مردم سالاری با طرد این گروه ابن الوقت ، در يك جبهه گسترده گرد آیند و دست در دست هم نهاده ، مبارزه نهایی را آغاز کنند آن زمان است که خواهیم دید پایه های استبداد و ارتجاع سست تر از آبی بوده که فکر می کردیم . اما ! برای کنار هم قرار گرفتن نیاز به گذشتن از آزمون است ، نشان دادن صداقت در کردار و گفتار ، نقد بر گذشته خود و بهره گرفتن از تجربه شکستهای گذشته جهت برطرف کردن کمی و کاستی ها و جلب اعتماد دیگران و نشان دادن صداقت خود .

زمانی که از کودتای ۲۸ مرداد نام برده می شود ، مصدق نمایان می گردد و مصدق بزرگترین خطر برای خودکامگان و بیگانه پرستان است . چون مصدق نماد يك اندیشه سیاسی در حمایت از مردم سالاری است ، مصدق سمبل مبارزات سده های متوالی ملتی است برای رسیدن به آزادی و عدالت ، مصدق مظهر روح دموکراسی و اخلاق سیاسی يك ملت است ، لب کلام مصدق شرف ملت کهنسال ایران زمین می باشد . بهمین علت دیکتاتورها و اربابان زر و زور و تزویر و بیگانه پرستان همواره از زنده و مرده او در ترس و وحشت بوده و هستند . در طول ۲۵ سال استبداد وابسته سلطنتی ، بردن نام مصدق جزو گناهان کبیره بحساب می آمد و زندان و شکنجه در پی داشت . محمد رضا شاه هرگاه فرصتی مناسب می یافت ، از هیچ تهمت و افترا و بهتانی علیه بزرگمرد تاریخ ایران زمین خودداری نمی کرد حتی او را عامل انگلیسها می خواند !!! حتی در آخرین ماه های حیات خود در غربت نخواست به آنچه کرده بود صادقانه اعتراف کند و لبه تیغ حمله را باز متوجه “ مصدق السلطنه ” نمود . (۱) به تازگی چند تن افراد معلوم الحال به حمایت از نظام گذشته ، اراجیفی سر هم کرده و از تلویزیونهای لوس آنجلسی علیه مصدق بیان داشتند همزمان نیز روزنامه های کیهان و رسالت نیز مزخرفاتی علیه مصدق سر هم کرده بعنوان پاورقی چاپ نمودند . وقتی نام مصدق بمیان آید حزب الله ای و شاه الله ای و چپ الله ای با اینکه چشم دیدن هم را ندارند دريك صف قرار می گیرند ) .

پس از انقلاب ۲۲ بهمن که اندک نوری از آزادی تابید ، خیل مردم از زن و مرد ، پیر و جوان در ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۷ سواره و پیاده ، راهی قلعه احمدآباد شدند تا بر گور بزرگترین رهبر تاریخی خود بوسه زنند همین امر موجب خشم آیت الله خمینی گردید و با عصبانیت گفت “ ول کنید این استخوانهای پوسیده را”

آقای باقر زاده ، ۲۸ مرداد در تاریخ ما ایرانیان جایگاه خاصی دارد که هرگز ملت ایران نخواهد توانست آنرا فراموش کند . نسل جوان علت مصیبت ها و عقب ماندگی امروز کشورش را نتیجه آن واقعه دردناک می داند . وقتیکه پس از گذشت ده ها سال از کودتا ۲۸ مرداد ، دولت مردان آمریکا از شرکت در آن واقعه شوم ایران خراب کن از ملت ما پوزشش طلبیده و عذر خواهی می کنند آنوقت کسانی پیدا می شوند که خود را ایرانی میخوانند و با وقاحت تمام می فرمایند کودتای ۲۸ مربوط به گذشته است و باید در همان گذشته دفن شود ، عده ای هم آنرا “رستاخیز ملی” نامیده و از آن دفاع می کنند که آن را باید توهین به ملت ایران بحساب آورد و دسته ای هم می فرمایند کودتای ۲۸ مرداد هرچه بود تمام شده است باید ب فکر آینده بود ولی فراموش کرده اند .

اما در باره مشروطه خواهان ، آن عده ای که خود را مشروطه خواه می خوانند یا معنی مشروطه را نفهمیده اند و یا مردم را نادان بحساب می آورند چگونه میتوان مشروطه خواه باشند و بعد هواردار سینه چاک نظامی شوند که مشروطه را تعطیل و قانون اساسی یعنی خون بهای ملت ایران را زیرپا نهاده بود . آزادی و دموکراسی يك چیز است خدمت به آبادانی و پیشرفت چیز دیگر . همه دیکتاتور در نخست ، صاحب خدماتی می شوند که هیئتر موسولنی نمونه بارز آنند ولی بقول معروف جوجه را باید آخر پائیز شمرد . اما در کشور خودمان ، صد سال پیش ملت ایران بپاخاست تا خود بر امور کشورش حاکم گردد و در قانون مدون اساسی ، وظیفه دولتمردان و یا بهتر بگویم خادمان کشور موبمو مشخص شده بود . هرکاری که انجام گرفته است مسئول آن با وزیر مربوطه و در کل با هیأت وزرا و نظارت مجلس شورای ملی می باشد لذا هیچگونه ربطی به شاه و یا شهبانو و شاهدخت و دیگر اعضای خاندان سلطنتی ندارد . دخالت آنان در امور مملکت زیرپا گذاشتن قانون اساسی می باشد . زمان کورش کبیر و داریوش کبیر و شاه عباس کبیر با انقلاب مشروطه بپایان رسید دیگر شاهان نمی توانند فعال مایشاء باشند و از همه حساب بخواهند و خود به احدی حساب پس ندهند همانگونه که پادشاهان پهلوی قانون اساسی را زیر پا نهادند و همه “ مطیع فرمان ملوکانه ” شدند . آیا مشروطه خواهان امروز کلامی در این باره بر زبان آورده و انتقادی کرده اند . مشروطه آنان خلاصه می شود در بازگشت خاندان پهلوی بر اریکه قدرت تا همه رعایای ملوکانه باشند و مفتخر به دست بوسی “ ذات اقدس شاهانه ” . با توجه به این امر باید ۲۸ مرداد یعنی مرگ مشروطیت از تاریخ حذف شود تا نسل های آینده از گذشته اطلاعی نداشته باشند . اگر آن عده خائنانه ۲۸ مرداد سکوت کرده اند و آن را به تاریخ سپرده اند مگر نمی دانند گذشته چراغ راه آینده است . با توجه به این حقیقت ملموس چگونه می توان به صداقت آنان اطمینان داشت . ؟

مقایسه این رژیم با رژیم گذشته مقایسه بدتر با بد است . دیکتاتور دیکتاتور است و جنایت هم جنایت و خیانت هم خیانت . در رژیم گذشته شاه هر کار که می خواست انجام می داد اما ملت حق هیچگونه اظهار نظری را نداشت تا چه برسد به انتقاد . بحرین را دو دستی به تازیان پیش کش کردند و اگر کسی اعتراضی نمود که چرا پاره تن میهن ما را به اجنبی بخشیده اید ، جایش زندان و مهمان ساواک شدن بود .

پس از کودتا درب حزب ها و سازمان های سیاسی بفرمان ملوکانه بسته شد ، قلم های حق نویس شکسته و دهان ها دوخته شد، دادگاه های نظامی و جوخه های اعدام بکار افتادند . در عوض در مساجد و حسینیه ها و تکیه ها و انجمنهای ریز و درشت اسلامی به روی مردم از همه جا رانده شده و بی خبر باز ماند . مردم بویژه نسل جوان واژه آزادی و عدالت را از زبان ملایان بر سر منابر می شنیدند . عدل علی و رستاخیز حسینی . امام حسین در صحرای کربلا رو به لشگریان عمرسعد گفت : اگر دین ندارید آزاده باشید یعنی آزادیخواهی بالاتر از دینداری است . زندگی ساده رهبران مذهبی و اینکه در خانه اشان

بر روی همه کس باز بود و در کنار مردم می نشستند و در هر فرصت دفاع از حقوق مستمندان و مستضعفان می کردند و اینکه پیامبر اسلام بردست پینه بسته کارگری بوسه زد و امام علی با اینکه بر نیمی از جهان آن روز حکومت داشت نان خشک غذایی بود و عبای وصله دار لباسش . همین گفتار و رفتار ، زن و مرد ، پیر و جوان را فریب داد و در دام انداخت . از آن گذشته شخص اعلیحضرت که تا قبل از سال ۱۳۴۰ خورشیدی از سوی علمای دین لقب “ شاهنشاه اسلام پناه ، ظل الله و تنها پادشاه شیعه جهان ” گرفته و مورد حمایت آیات عظام بود ، خود امام زمان را بچشم دیده بود در سقوط از اسب ، حضرت عباس او را در زمین و هوا گرفته به روی مرکب برگردانده بود و ده ها معجزات دیگر که شخصا شاهد بودند . (۲) همین رفتار و گفتار بود که مردم ایران را فریب داد و چشم بسته در دام شیدان گرفتار نمود . گناه از جبهه ملی و مجاهد و توده ای نبود مقصر اصلی حکومت شاهنشاهی بود که در رأس آن اعلیحضرت همایونی آریا مهر قرار داشتند .

جنایت ، جنایت است . کم و زیاد بودن تعداد قربانیان ، گناه را بیشتر یا کمتر نمی کند . در آن نظام باصطلاح مشروطه پادشاهی صدها تن بی گناه به قتل رسیدند مانند میرزاده عشقی ، سرهنگ پولادین افسری آزاده و میهن پرست ، تیمورتاش ، نصرت الدوله فیروز ، شیخ حسن مدرس ، فرخی یزدی ، دکتر تقی ارانی ، ستوان جهانسوز افسر وظیفه که جوانی ملی گرا بود ، کریمپور شیرازی روزنامه نگار آزادیخواه ، دکتر حسین فاطمی سردار بزرگ نهضت ملی ایران و وزیر خارجه دکتر مصدق ، شماری از افسران آزادیخواه ، گلسرخی ، کرامت الله دانشیان و و ... نظام کنونی هم همان سیاست گذشته را دنبال می کند ولی با شدت و حدت بیشتر . در برابر این دو رژیم ، نظام مردم سالاری قرار دارد که موجب وحشت هر دو رژیم بوده و هست و کودتای ۲۸ مرداد بدستور بیگانگان علیه آن انجام گرفت تا هم استعمارگران به منافع نامشروع خودشان برسند و هم خودکامگان با در بند کردن ملت ایران سوار بر مرکب خودکامگی گشته و تا می توانند جولان دهند ویکه تازی نمایند . اینجاست که یاد آوری کودتای ۲۸ مرداد از ما بهتران را از خواب خوش می پراند و نام مصدق لرزه براندام آنها انداخته که نکند ملت با پیروی از مکتب مصدق یکپارچه بپا خیزد و پرچم آزادگی را در پهنای ایران زمین به اهتزاز درآورد و خود بر اداره کشورش حاکم و ناظر گردد آن روز ، روز مرگ استبداد و ارتجاع خواهد بود .

آخرین سخن مصدق در دادگاه فرمایشی نظامی ، بیتی از مولانا جلال الدین مولوی بلخی بود

### مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق

مصدق در اسارت تعبیدگاه “ پادشاه اسلام پناه ” ، مرد و به ابدیت پیوست ولی مکتبی که او بنا نهاد تا ابد پایدار است . امروزه همه شاهدیم که در هر حرکتی ، جوانان دلاور ایران زمین از ته دل فریاد بر می آورند :

## “ مصدق راهت ادامه دارد ”

### محمود مهران ادیب

۱- پاسخ به تاریخ . آخرین نوشته محمدرضا شاه در تبعید

۲- ماموریت برای وطنم . نوشته محمدرضا شاه در زمان اوج قدرت